

بیاض کنتور*

کنتور به فاصله پنجاه کیلومتر از لکهنو در شهر باره بنکی واقع است. علما و فضیلا بزرگ و ناموری از این خاک سر برآوردند. سید مهدی علی کنتوری المداری نیز یکی از چنین ناموران بود. وی برحسب فرمایش بلرام داس ابن نول داس ابن کاشی نات تألیف این بیاض را در سال ۱۲۸۲ هـ (۱۸۶۵ م)، بتاريخ ۱۸ ماه صفر، بروز جمعه آغاز نمود و بتاريخ ۱۸ ماه ربیع الثانی ۱۲۸۳ هـ (۱۸۶۶ م) بروز شنبه به پایان رساند. بلرام داس در کمپانی هند شرقی در کلکتہ کارمند بود.

مؤلف نام این بیاض را «گلدسته‌های خرد»، «سفینه گلدسته‌های خرد» و «گلدسته بهارانگیز» نهاده است. خوشبختانه نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه مرکز میکروفیلم نور، خانه فرهنگ جمهورس اسلامی ایران، دهلی نو موجود است. این نسخه حاوی مهر سید مهدی نیز است که دارای تاریخ ۱۲۷۸ هـ (۱۸۶۱-۶۲ م) می‌باشد. لازم به ذکر است که این نسخه افتادگی‌هایی دارد.

در آغاز بیاض فرق ترجمه و تألیف و تفصیلات آن بیان شده است. بزرگترین ویژگی این بیاض این است که علاوه بر اشعار شاعران شهیر، اشعار زیادی از شاعران گمنام جمع‌آوری شده است که ذکر آن هم در تذکره‌ها یافته نمی‌شود. اغلب این شاعران اهالی اوده و به خصوص لکهنو معلوم می‌شوند. به هر صورت، مؤلف آن را در بیاض خود زنده جاوید ساخته است. مزید بر آن، این بیاض دارای موضوعاتی هست که به فرهنگ و تمدن هند وابستگی دارند. به هر حال، بیاض چنین آغاز می‌شود:

* این مقاله استاد سید امیر حسن عابدی به زبان اردو در یکی از شماره‌های «غالب‌نامه (مؤسسه غالب، دهلی‌نو) چاپ شده و خانم زینت کیفی (دانشجوی پیش دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی‌نو، هند) آن را به فارسی برگردانده است.

”بسم الله الرحمن الرحيم

گلدسته نشاط خوش ایجاد کرده‌ای ای حکمت آفرین ز غم آزاد کرده‌ای
چمن چمن گلدسته نیاز نثار بارگاه همیشه بهار گلشن آرائی، که رشحات
سحاب صنعت کامله مکرمت به پایانش از... انسان خاکی نهاد...“

این بیاض دارای شش گلدسته است و هر گلدسته گل‌هایی را دارد. گلدسته اول
۱۰۷ گل دارد. گل نخست در حمد و ثنای ایزد تعالی است. موضوع گل دوّم عشق و
محبت است. از گل سوّم تا ششم درد، عاشق، حسن و نزاکت و جلوه یار موضوع
است. گل دهم دارای بیان اقسام زلف و کشادگی و وابستگی و درازی و سفیدی و
سیاهی مو و آرایش و تمنا است. در گل‌های دیگر توصیف و تمجید مژگان محبوب،
ابرو، چین جبین، آئینه، شانه، مشاطه، عارض، رو و چهره و رخ، در و آویزه گوش، بنا
گوش، بینی، عشق و غمزه و کرشمه، سرمه، مردمک چشم، عازه و گلگونه، خال، لب،
دهان، لکنت، تبسم، خنده، ذقن و زنج، غبغب، بر و دوش و شانه، بغل، بازو، دست
نگارین و کف رنگین و حنا، انگشت، انگشتی، سینه، ناخن، پستان، پهلوی، آغوش و
کنار، شکم، ناف، پشت، میان و کمر، سرین، اندام نهان، ران، زانو، ساق، پا و پشت پا،
خلخال، کفش پا، خرام و رفتار، قد و قامت محبوب، کلاه و دستار، قبا و جامه و
پیراهن، گوی گریبان و تکمه، کمر بند، سنجاف و عطف دامان، مقنع و چادر، رومال،
گوشواره، حمایل، جلال و غیره بیان شده است.

در این تمام گل‌ها، گل هفدهم، چهل و سوّم و پنجاه و هشتم بسیار مهم است که در
آن ذکر قشقه و صندل، دندان و مسی و رنگ پان و چوڑی^۱ یافته می‌شود. اکنون در زیر
ابیاتی را نقل می‌کنیم که دارای توصیف چنین چیزهای هندی است:

دانا رام برهمن:

آن قشقه مدور، آن روی نازینش سر برکشیده ماهی از مطلع جبینش

*

تا قشقه بر جبین منور کشیده‌ای خط بر تجلی مه انور کشیده‌ای

۱. چوڑی: الگو.

یا بهر قتل عاشق دل خسته جان من این قشقه را مشابهُ خنجر کشیده‌ای

*

کنور لچهمی نراین نسیم:

قشقه بر پیشانی دلدار می‌دانی که چیست بهر قتل عاشقان خنجر نمایان کرده است

عزیز:

دندان تو یاقوت پی خوردن پان است یا لعل بدخشان به‌دهان تو نهان است
سراج‌الدین علی خان آرزو^۱:

اگر می‌دید سرخ از رنگ پان دندان جانان را

گسستی شیخ همچون اشک ما تسیح مرجان را

مولانا افضل ثابت^۲:

اگر گردد سراشکم گوهر شب تاب جا دارد

به‌دل صد عقده دارم از مسی مالیده دندان

*

مسی مالیده دندان گهر تاب مگر الماس را داده سیه تاب

احسن الله:

گوهر دندان او را رونق از مسی فزود

اختران را در شب تاریک نوری دیگر است

نعمت خان عالی^۳:

بزیبائی مسی آلوده دندان چو انجم در شب تیره نمایان

خلق الله:

مسی مالیده بر دندان ایشان خط هویدا شد

بهر تحریر گویا صورت الله پیدا شد

*

۱. وفات: ۱۱۶۹ هـ / ۱۷۵۶ م.

۲. ثابت‌الآبادی، میر محمد افضل - وفات: ۱۱۵۱ هـ / ۱۷۳۸ م.

۳. عالی شیرازی، میرزا محمد نعمت خان - وفات: ۱۱۲۱ هـ / ۱۷۰۹ م.

مکن رنگین ز پان ظالم مسی مالیده دندان را
 بخاک تیره می‌ریزد چرا خون شهیدان را

*

پان و مسی را بدهن رنگ کرد قافیه بر شام و شفق تنگ کرد
 دردمند^۱!

می‌نماید ز رنگ پان و مسی گوهر شب چراغ دندانش
 گرامی:

بدندان تا مسی مالیده و تاریک شد عالم
 قیامت می‌شود هرگه سیه کردند کوکبها

عبدالجلیل:

مسی زیر لب و اطراف دندان تو گوئی ظلمت است و آب حیوان
 بدندانش مسی افزوده رونق تو گوئی شام شد با صبح ملحق

*

مسی را پیش از این مالیده‌اند از نار دندانش
 شب غم خون زد اکنون به‌رگ پا لعل چندانش

لچهمی رام سرور:

چو می‌گویم بیاد آن مسی مالیده دندانش
 خجل از هر سراشکم گوهر شب تاب می‌گردد

موزون^۲:

سرخ پان را نگر بر لعل او چون بسته‌اند
 این تعجب بر مسیحا تهمت خون بسته‌اند

*

ز برگ پان چنان ممنون احسان مو به‌مو گشتم
 بیاطن قوت دل شد بظاهر سرخ رو گشتم

۱. دردمند اودگیری، محمد فقیه - وفات: ۱۱۷۶ هـ/ ۱۷۶۲ م.

۲. موزون عظیم‌آبادی، راجه رام نراین - وفات: ۱۱۸۷ هـ/ ۱۷۷۳ م.

لچهمی رام سرور:

لب لعل تو از پان جان من رنگ دگر دارد

سخن بر غنچه گل خنده بر گلبرگ تر دارد

*

رنگی که ز پان آن لب گلگون تو دارد در برگ گل و باده حمرا نتوان یافت

*

ز حسرت چون نگرده خون دل یاقوت رمانی

لب لعل تو از پان کرده پیدا تازه رنگی را

غنی کشمیری^۱:

هست میل پان خوردن گل رخان هند را

عاشقان گوئی که از خون خودش دادند آب

بیدار:

چشم من روشن کند پان خوردن جانانام همچو خاتم آتش لعل است شمع خانهام

*

رنگ چون گیرد ز برگ پان دهان نازکت چون نسازد جان سپاری عاشق بیمار تو

*

خوش برنگ غنچه از غم می خورم خون جگر

یاد می آید مرا چون خوردن پان کسی

سراج الدین علی خان آرزو:

بدندان رنگ پانش خر که دیدی ز حسرت لب بدنجان می گزیدی

بجان می کشت پانش عاشقان را تو گوئی پان رخصت بود جان را

نعمت خان عالی:

لبی چون مصحف یاقوت خوش حرف شده از رنگ پانش در شنجرف

خلیل:

نه در لبهای صاف آن رنگ پان است که عکس دیده‌های خون نشان است

۱. غنی کشمیری، محمد طاهر - وفات: ۱۰۷۹ هـ / ۱۶۶۸ م.

بدخشی:

عکس رنگ پان نمایان است بر پشت لبش
این بدخشی از کجا در سبزه زار افتاده است
تا زیان رنگ لب لعل تو رمانی شد
این عقیق یمنی لعل بدخشانی شد

شاعر نامعلوم^۱:

سیه چوژی بدست آن نگار نازنین دیدم بشاخ صندلین پیچیده ماری عنبرین دیدم
عبدالجلیل:

غم چوژی بغایت دل پسند است بصید هوش چون چین کمند است
سیه چوژی بود چون تار سنبل که [می] پیچند بر گلدسته گل

*

گفتمش بر گرد دستت چیست چوژی سیاه
گفت گنج حسن را با آن نگهبان کرده‌ام

*

چوژی گلگون بدست آن پری چون دیده‌ام شعله جواله سال بر خویشتن پیچیده‌ام

*

دل از سیر سیه چوژی در آن دست خبر از خود ندارد چون سیه مست

*

نگارین چوژیش در خوش نمائی که دارد دستگاه دلربائی

۱. این بیت نورالعین واقف (م: ۱۱۹۰/هـ/۱۷۷۶ م) است که شیخ محمد علی حزین لاهیجی (م: ۱۱۸۰/هـ/۱۷۶۶ م) بر طوالت مصرعه‌های آن چنین اعتراض و اظهار نمود «در تمام ولایت بگردیدم شعر دمدار اکنون شنیدم» و سپس آن را چنین اصلاح کرد:
سیه چوژی بدست آن نگاری بشاخ صندلین پیچیده ماری

رک به:

- “Shaikh Muhammad Ali Hazin: His Life, Time and Works”, Sararaz Khan Khatak, Lahore, 1944, pp.114-115.
- An Oriental Biographical Dictionary, Thomas William Beale, Kitab Bhawan, New Delhi, 1996, p.414.

(مترجم)

دانا رام برهمن:

نیارم نیلگون دیدن بدست شاهدان چوڑی
 که می‌خواهم کنم از مهر و ماه آسمان چوڑی
 بر آن ساعد به‌پیچد خویش را چون ما بر عاصی
 تهی کرده است قالب را مگر از بهر آن چوڑی
 *

بود هر حلقه‌اش چون حلقه بیرون در چشمی
 که دارد اشتیاق دیدن دست بتان چوڑی
 بناز ای ساعد سیمین بیالا دستی (های) خویش
 که دارد جلوه حسن ترا با خود نهان چوڑی
 نیارد تاب آب و رنگ سبز و سرخ (آن) هرگز
 کند لعل و زمرد را نهان در بحر و کان چوڑی
 نگر اعجاز خاک هند را عیسی که در یک دم
 کند گلدسته دست گلرخان را در خزان چوڑی
 برای وحشی دل حلقه اش دام بلا باشد
 کمند تاب دار است این بدست مهوشان چوڑی

در گلدسته دوم چهل و نه گل زیر می‌باشند

مخاطب به یار در زیب و آرایش، شرم و حیا و ادب، نقاب و برقع، استغنا و ناز یار،
 شوق و نیاز، عاشق و معشوق، مقدم یار، سلام و جواب، وصال، دست بوسی و هم
 آغوشی، قدم بوسی یار، عطر و گلاب پاشی، محویت به‌نظاره یار، بزم یار، شمع، رقص،
 سرود و مطرب، عشرت و نشاط، شکر نعمت، تهنیت عید و نوروز و غیره، توبه شکنی،
 دور جام و مینا، شراب، بنگ، کوکنار، افیون، قلیان، قهوه، گنجیغه، نرد و چوسر،
 شطرنج، بستر و بالش، هم بستری، برهنگی، تن یار، بوسه، رشک و غیرت، رقیب،
 خمار و خمیازه، رخ شستن یار، بهار، سیر باغ، در عالم وصال، خطاب به‌باغبانان و
 بگلشن زادگان در عالم وصال، حوض و فواره و آبشار، شناوری یار، کیوتر بازی، کاغذ
 بادی و غیره.

گلدسته سوم سی و هفت گل زیر را دارد

نازک مزاجی معشوق، شکسته دلی، عتاب یار، دشنام، معذرت، رخصت و وداع محبوب، سفر و خصر، رفتن یار، فراق، کوچه یار، ضعف و نقاهت و عجز، درازی شب فراق، مهتاب شب فراق، فراموشی و تغافل یار، خطاب به یار، ناله و آه، گریه، اشک، انتظار، وعده خلافی یار، اشعار اشتیاقیه و مکتوبه و غیره، ترمیم و ارسال نامه به جانب یار و عدم جواب، قاصد، رسید نامه، صفت دل، شکایت دل، خطاب به بلبل و قمری و باد صبا و خوش نشینان چمن، چاک سینه و دل و گریبان، داغ عاشق.

گلدسته چهارم پنجاه و دو گل زیر را دارد

شقاوت ایام، شکایت یاران زمانه، احتیاج، قرضه‌داری، بی‌اعتباری، مدح ممدوح، فخر، پند و نصیحت، حقیر شمردن کسی را، تواضع، راستی، ذم دروغ، مذمت عیب‌جویی، صفت عیب‌پوشی، ایمن نبودن از شر دشمن، منافع صحبت اغیار و مضار محبت اشرار، لطف و مروّت، جود و سخا، همت، منت نه کشیدن، بخل و امساک، ناقدردانی، مذمت اغنیا، بذلی، طعن اهل ریا و رجحان مشرب رندان، صفائی باطن، عزّ و آبرو، عینک، خضاب، حسرت، عصیان، امیدواری مغفرت، توبه از افعال قبیح، مناجات، راضی بودن برضا، مذمت حریص و طمع و طامع، توکل، قناعت و صبر و قانع و صابر، ممات، تعزیت، مذمت دنیا و بی‌ثباتی آن، مذمت اهل دنیا، معرفت و تصوف.

گلدسته پنجم دارای گلهای زیر است

مضامین نو، شکار، تیغ، زین، رکاب، بهله، کمان، تیر و تفنگ، سپر، خنجر، پالکی، اشعار مجلسی در صنعت ارسال مثال، اشعار سؤال و جواب، اشعار صنایع.

گلدسته ششم حاوی دوازده گل زیر است

قطعات، رباعیات، مخمّسات، لغز و چیستان، تاریخ، هزلیات، غزلیات، ستایش سخن، بضیلت خاموشی.

این بیاض بسیار زیبا است و ضخیم و دارای افتادگی‌هایی نیز است که به‌علت آن نمی‌توان تمام بیاض را در اینجا اختصار کرد. اکنون در زیر ابیاتی از شاعرانی را نقل می‌کنم که شاید برای خوانندگان چیزی جدید باشد:

شاه طهماسب:

زلف سر برده بگوش تو سخن می گوید

مو به مو حال پریشانی من می گوید

قطب شاه متخلص به ظلّ الله^۱:

تعالی الله چه حسن است این بنازم صنع یزدان را

که در آئینه روی (چون) تو دیدم صورت جان را

همایون پادشاه^۲:

دری که در بن گوش تو شاه می بینم ستاره‌های ست که پهلوی ماه می بینم

جهانگیر پادشاه^۳:

ترا تا سبزه برگرد لب جان بخش پیدا شد

مسیحا بود تنها خضر همراه مسیحا شد

نور جهان بیگم^۴:

ترا نه تکمه لعل است بر لباس حریر شده‌ست قطره خون منت گریبانگیر

*

نام تو بردم و زدم آتش بجان خویش در آتشم چو شمع ز دست زیان خویش

قاضی نورالله^۵:

... شب هجر ... بر ما چه دراز است گوئی که مگر صبح قیامت سخن اوست

ابوالفضل^۶:

چو غم نمی گذرم هیچ گه بخاطر او (غمت) مباد که خوش کرده‌ای فراموشم

*

گل ز گلزار مروّت گوهر عالی نژاد سروی از باغ فتوّت قدّ او نخل مراد

۱. سلطان محمّد قطبشاه متخلص به ظلّ الله - ۱۰۳۵-۱۰۲۰ هـ/۱۶۲۶-۱۶۱۲ م.

۲. ۹۳-۹۶۳-۹۳۹ هـ/۱۵۵۶-۱۵۳۰ م.

۳. ۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ/۱۶۲۷-۱۶۰۵ م.

۴. وفات: ۱۰۵۵ هـ/۱۶۴۵ م.

۵. ۱۰۱۹-۹۵۶ هـ/۱۶۱۰-۱۵۴۹ م.

۶. ۱۰۱۱-۹۵۸ هـ/۱۶۰۲-۱۵۵۱ م.

اورنگ‌زیب^۱:

سلطنت را عزّتی در عالم فانی کجاست
این دل دیوانه را گفتم که غافل شو، نشد
نظام الدّین اولیا^۲:

ای اصل حقیقت چتری نیست ترا
می‌دان به یقین که لامکانست خدا
خان‌خانان:

افسوس که عمر خویش را هی کردیم
مردانه نه زیستیم واهی کردیم
در نامه نه ماند جای یک لفظ
از بس که شب و روز سیاهی کردیم

سرانجام سپاسگذارم از خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو و بالخصوص
رئیس کتابخانه مرکز میکروفیلم نور دکتر مهدی خواجه‌پیری که فرصت مطالعه این
بیاض را برای اینجانب فراهم نمودند.

۱. ۱۱۱۸-۱۰۶۹ هـ/ ۱۷۰۷-۱۶۵۹ م.

۲. ۷۲۵-۶۳۴ هـ/ ۱۳۷۵-۱۲۳۶ م.